دائره امور

فیلمتک

آستان قدس رضوی

فهرست شد

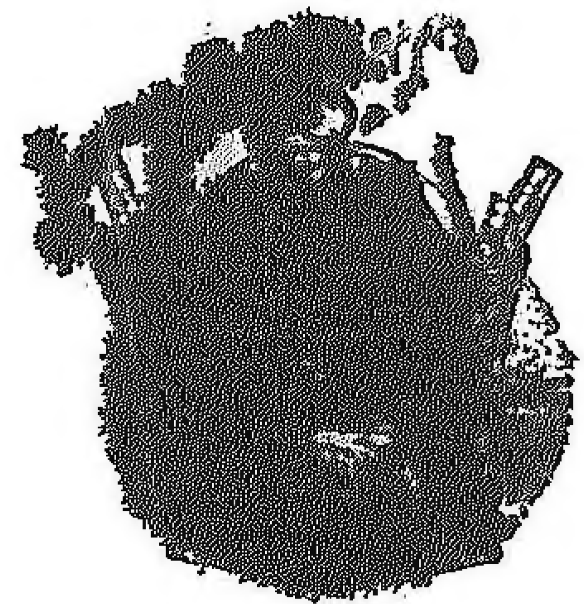

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: فرهنگ فارسی

مصنف / مؤلف: میرزا ابراهیم

خطی: نستعلیق ۱۵ سطری

چاپی

سال طبع یا تحریر .... عدد اوراق ۱۵۸

جزء کتب: لغت .... شماره

شماره عمومی ۴۷۲۱ .... شماره قبض

واقف: میرزا رضا خان نائینی .... تاریخ وقف: مرداد ۱۳۱۱

طول ۱۹ .... عرض ۱۲و۴ سانتیمتر قطع ۹

۳۷۴۸

سال ۱۳۶۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

بدانکه عرب بجیم و پا و کاف و ژا مثل چه و پا و گردن و ژ نطق ننمایند الا نادرا
و عجم بصاد و ضاد و طا و ظا و ثا و حا و عین و قاف تکلم نکنند مگر بطریق ندرة
و ترکان بثا و حا و خا و ذال و صاد و ضاد و عین و قاف الفتی نیابند و باصطلاح فارسی
گویان چون ماقبل آخر کلمه حرف علة باشد دال آخرش بصورت دال و ذال
آنرا ذال منقوط خوانند نه آنکه ذال جایی دیگر باشد همچو اسفندارمذ ماه و لهذا
عود و جود و جید و غیرها که عربی است قافیه بود و دود و دید و شنید و غیرها
که فارسی است واقع شده در شعر استادان فن و نبید و لذید قافیه نموده
چون موصوف بر صفت مقدم باشد و لفظ نیز فارسی باشد آن
موصوف مکسور می باشد اما اگر صفت مقدم شود آن صفت مکسور نمی باشد

باز بینی شد
۱۳۵۳ خ

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبینی آستان

بلکه پاک نمی باشد همچو اسب کبود و کبود اسب و اصل حساب جمل که بابجد مشهور است
این طور است که ایقغ بکر جلش دمت هنث وصخ زعد
حفص طضظ در فارسی بمعنی قرب و اتصال و فاعل آید
در آخر کلمه و نیز بدل الف ندای محذوف آید در آخر کلمه و نیز مبهم آید یعنی زاید و بمعنی
چند آید همچو خوش باد و بداد و امثال آن و زاید چون سلطانا در بیت
خاقانی بدا سلطانا کو را بود رنج دل آشوبی خوشا درویشا کو را بود گنج تن آسانی
و در آخر کلمه علامت مفعول نیز باشد مثل ترا دیدم دگر خود را ندیدم بمعنی لام آید
چون عیش ترا دهم مرا د بمعنی دوام و استمرار در میان و آخر جمله دعایی آید مثل
خدایا این شاه درویش دوست همزه مضموم فارسی ترجمه همزه
مفتوح عربی است که بمعنی استفهام بود مثل اُ در مقام تعجب یعنی هرگاه خبر عجیبی
مردی شنود گوید العصد اکه چه چیزست این چنانکه ضحاک گفته اگر خلقی ترا باشند خوبان
چو یابندت فرو مانند او یابان و مفتوح هم باشد مثل آیا بود که گوشه چشمی بما کنند
و واو معدوله آنست که بتلفظ در نمی آید و واو بجای همزه استفهام آید مثل آن شخص
محمد بود و یا احمد مثل و یا مار رستم جنگجوی و همزه استفهام فارسی مفتوح آید در اکثر
با مفتوح فارسی ترجمه با مکسور عربی است بزعم بعضی و محل خلاف

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

زردوز و جامه ایست خواجو گوید بیت شمسه چین الطلوع از طرف تغلاقش نگر
چینیان زابنده بند تغلاقش نگر ترک من خاقان نگر در حلقه عشاق او
ماه من خورشید بین در تغلاق او فصل الکاف الفارسی تیکه فوجی سواران که
مقدمه لشکر باشند تیشک یکی از چهار دندان ترکه آنرا انیاب گویند چهار از آدمی
و چهار از حیوانات [illegible] تنقتین کلاهی است ملوک را [illegible] تنقتین شهری
و والای حسن و زینت بوزک ملک تدار خرد و ماندی که سوراخ تنگی دارد
و [illegible] بودن [illegible] دوست صادق فصل اللام یال بازو و بیخ گردن
و موی گردن اسب یل پهلوان فصل المیم [illegible] سنگی است سبز رنگ از برای
دفع مضرت برق و صاعقه نیکو است و چون در گردن آویزند نافع بود و از
برای بعضی امراض فصل النون [illegible] قصد کردن و بیرون کشیدن تیغ و غیره
[illegible] درخت گوید شیخ سعدی گوید چو بیدبن که [illegible] آورد [illegible]
بیخ [illegible] نیقطین [illegible] اسب اشقر یال و دم سفید [illegible]
یک پای پست [illegible] یک پای دارد [illegible] کوتاه تر از پای دیگر [illegible]
[illegible] از آنجا خیزد و سهیل در آن ولایت طالع بود [illegible]
که [illegible] آب در آن انداخت [illegible] دست [illegible]

وطوق

وطوق یافه و یا در همزه [illegible] ایشان و [illegible] فحش خاقانی گوید بیت
یا [illegible] الکیمخت [illegible] ننگین [illegible] کرد و گفت [illegible] رنگی [illegible] صورت زیبای من
یافه گشتی [illegible] اینک اینک [illegible] گویا دم [illegible] پای من
[illegible] ترک [illegible] تیغ با قاف [illegible] شده در بیان کسی که [illegible] گرفتن [illegible] تیغ
را در [illegible] همزه [illegible] آرند [illegible] شده [illegible] فصل الیاء [illegible]
[illegible] تخم مرغ که در هم [illegible]
[illegible] الکتاب [illegible]

[illegible]

ایکل زرده نصف الاحقا بلوط نصرنوزه باداورد

بحرج

جلنار طرفا کهربا باجه لسان الحمل قنطوریون

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازیافت شد

ایکل زرده

بحرج

بازبین شد
۱۳۵۴ ع